

سیاست خارجی ایران و فرصت‌های از کف رفته

نوشته دکتر هوشنگ طالع

دارای قواعد، زبان و رمز و رازهای ویژه خود است. عدم درک، عدم شناخت و عدم پیروی از روش‌ها و زبان سیاست مزبور، تنها می‌تواند زیان بار باشد و خسران به بار آورد. این امر، در بیشتر موارد، فاحش و مرگ‌بار خواهد بود.

مشکل اساسی سیاست خارجی ما، اولویت‌بندی نادرست، درک نکردن قواعد و ندانستن راز و رمزهای سیاست خارجی است.

در سیاست خارجی، اصول و اولویت‌ها بر پایه حفظ مصالح و منافع ملی استوار است، البته با شناخت، پذیرش و پیروی از روش‌های «بازی». زبان این بازی، زبان ویژه خود است، زبانی که به مانند هر زبان دیگر، از زبان ملت‌های گوناگون گرفته تا زبان رایانه‌ها، نیازمند آموزش، درک و پذیرش است. آگسر شرکت‌کنندگان، روش و زبان بازی را ندانند، فرآیند شرکت در بازی جز شکست و حط‌پرداز بازی، چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

نگاهی به دستاوردهای سیاست خارجی کشور در درازای دو دهه اخیر، نمایش غم‌انگیزی از عدم درک واقعیت‌های جهان،

برای هر ملت در پهنه جهان امروز، نخستین و مهم‌ترین «باید» حفظ منافع و مصالح ملی در چهارچوب قوانین و عرف بین‌المللی است. «سیاست خارجی» به عنوان ابزار اصلی حفظ منافع و مصالح ملی در سطح جهان، دارای قواعد و زبان ویژه است. از این روی، باید رمز و راز زبان سیاست خارجی و یا به گفته دیگر، به کارگیری سیاست در پهنه جهان را به استادی شناخت و به زیر و بم آن تسلط کامل داشت. برای اجرای یک سیاست خارجی موفق یعنی حفظ منافع و مصالح ملی در پهنه جهان، لازم است که مجریان این سیاست در درجه نخست «ملت» تاریخ، فرهنگ، تطور سیاسی و اقتصادی آن ملت و از همه مهم‌تر، بایدهای سیاست جغرافیایی، نیازهای تاریخی و... را بشناسند.

سیاست خارجی نیز به مانند دیگر پدیده‌های این جهانی، از منطق ویژه خود پیروی می‌کند. گرچه اصول منطق سیاست خارجی، جدا از منطق کلی حاکم بر جهان هستی نیست. اما دارای قواعد ویژه‌ای است. گرچه در همه «بازی»ها، از شطرنج گرفته تا فوتبال، هدف پایانی، پیروزی بر حریف، حفظ موقعیت و خلاصه کسب امتیاز است، اما در همه این بازی‌ها افزون بر قواعد کلی، هر بازی دارای قواعد ویژه خود است.

برای مثال در بازی شطرنج، برای پیروزی بر حریف و به دست آوردن امتیاز، نمی‌توان شاه، رخ، پیاده و... را به دلخواه حرکت داد. بلکه برای پیروزی در بازی شطرنج، می‌بایست نخست آن را آموخت، قواعد بازی را شناخت و به رمز و رازهای آن پی برد. بازی فوتبال نیز دارای روش، زبان و رمز و رازهای ویژه خود است.

سیاست خارجی نیز چنان که گفته شد،

عدم درک منافع و مصالح ملی، گزینش نادرست اولویت‌ها و سرانجام عدم آگاهی از قواعد و زبان ویژه سیاست خارجی است. مشکل اساسی سیاست خارجی کنونی ما، اولویت‌بندی نادرست، درک نکردن قواعد و ندانستن زبان بازی و رمز و رازهای سیاست خارجی است. مهم این که به جای آموختن، فریاد اعتراض بر می‌آورند، مشت‌گره کرده و خم بر ابروان افکنده و انگشت اعتراض و اتهام به سوی دیگران دراز می‌کنند، در حالی که ناکامی‌های بی‌شمار در زمینه سیاست خارجی فرآیند اولویت‌بندی نادرست، تصمیم‌گیری بر پایه اولویت‌بندی‌های نادرست و اقدام بر پایه تصمیم‌گیری‌های نادرست است. حرکت در این دایره بسته، یعنی اولویت‌بندی نادرست و تصمیم‌گیری بر پایه اولویت‌بندی‌های نادرست، دست‌آوردی جز زیان، خسران، رانده شدن به حاشیه در پهنه جهانی نداشته و نمی‌تواند داشته باشد.

ساختن و پرداختن دشمنان مجهول و غیرواقعی، انداختن تمام تقصیرها و کوتاهی‌ها گردن دشمنان ناپیدا و نامعلوم، نه تنها نمی‌تواند گره‌های کور سیاست خارجی کشور بگشاید بلکه باعث می‌شود تا مسئولان سیاست خارجی که خود مقصر تمام ناکامی‌ها هستند، به این باور نادرست دست یابند که تمام ناکامی‌ها، متوجه دشمن ساخته و پرداخته ذهن آنان است. در این میان برای اینکه مردم کوچک و بازار نتوانند تصویری از این دشمن غیرواقعی به دست آورند، از واژگان خاصی یاری گرفته و عنوان‌هایی مانند «استکبار» را همراه با پیشوند و پسوندهای نامربوط به کار می‌گیرد. بطن شکافی واژه استکبار، نشان می‌دهد که این واژه دارای هیچ مفهومی در علم سیاست، جامعه‌شناسی و... نیست و تنها برای غوغاسالاری مناسب است.

با توجه به گذشت دو دهه ناکامی در زمینه سیاست خارجی، سرانجام انتظار می‌رفت که

گردانندگان سیاست خارجی با توجه به سیاست جغرافیایی (ژئوپلیتیک) ایران و بایدهای سیاست خارجی که نشأت گرفته از واقعیات تاریخی، سیاست فرهنگی و سیاست ملی ایران است، اولویت‌های سیاست خارجی را شناخته و اقدام‌های خود را با آن منطبق سازند. اما متأسفانه، چنین نشد. در اثر عدم درک حقایق بالا، نه تنها نتوانسته‌اند نقشی در صحنه منطقه و جهان ایفا کنند و منافع و مصالح ملت ایران را تأمین نمایند، بلکه در اثر ندانم‌کاری‌ها، بگانگی سرزمینی و مبهنی ملت ما نیز به مخاطره افتاده است.

از سوی دیگر، به علت عدم درک سیاست جغرافیایی و بایدهای سیاست خارجی ایران که فرآیند موفقیت جغرافیایی و فراگشت تاریخ دراز ملت ایران است، بخت‌های بزرگی که در سال‌های اخیر به مردم و ملت ایران روی نمود، به آسانی از کف رفت.

از کف دادن فرصت‌های تاریخی

روز ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ میلادی (۴ دی ماه ۱۳۶۷ خورشیدی)، یعنی ۷۴ سال پس از فروپاشی امپراتوری تزاری، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز از هم پاشید. با فرود آوردن پرچم سرخ از فراز کاخ کرملین، سیاست جغرافیایی قاره‌های آسیا و اروپا، دستخوش تحولی ژرف شد. بخش بزرگی از این تحول تاریخی در کنار مرزهای ایران یا در ارتباط با آن، به وقوع پیوست. این امر، افزون بر آنکه بر ژرفای ژئوپلیتیک^(۱) ایران افزود، پس از نزدیک به دو سده جدایی، بخت بزرگی در راستای زنده کردن پیوندهای دیرین، در اختیار ملت ایران قرار داد.

در اثر فروپاشی اتحاد شوروی، پانزده جمهوری بر پهنه امپراتوری مزبور ایجاد شد. از این میان، هشت جمهوری (سه جمهوری در قفقاز و پنج جمهوری در آسیای میانه) دارای ارتباط تنگاتنگ تاریخی، تباری، جغرافیایی و فرهنگی با ملت ایرانند. این جمهوری‌ها بر پهنه سرزمین‌هایی ایجاد شدند که از سال ۱۱۹۲ تا سال ۱۲۶۰ خورشیدی (۱۸۱۲ تا ۱۸۸۱ میلادی) یعنی در درازای ۶۸ سال وسیله

امپراتوری روسیه از ایران منتزع شده بود.^(۲) در اثر فروپاشی اتحاد شوروی، پس از گذشت نزدیک به دو سده، ایران و سرزمین‌های قفقاز و فرارود و خوارزم، به صورت عملی این امکان را به دست آوردند که بار دیگر به یکدیگر نزدیک شده و جدایی‌ها را فراموش کنند. البته این امکان یک بار دیگر نیز در سال ۱۲۹۶ خورشیدی (۱۹۱۷ میلادی) در اختیار مردم ایران قرار گرفت. اما در اثر ضعف، ناتوانی، بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی حکومت وقت و از آن مهم‌تر، عدم آرمانخواهی و عدم شناخت بایدهای سیاست خارجی ایران، بهره‌گیری از آن امکان‌پذیر نشد.

دو سال ۱۳۶۷ نیز در اثر عدم درک بایدهای سیاست خارجی و... نه تنها بخت تاریخی ملت ایران از کف رفت بلکه مشکلاتی را نیز گریبان‌گیر کشور کرد.

بخت دومی که بر ملت ایران روی کرد، شکست ارتش سرخ در افغانستان و فرآیند و فراگشت اشغال افغانستان از سوی ارتش مزبور بود.

با ورود ارتش سرخ به افغانستان، هیأت حاکمه ایران ستیز کشور مزبور که در فراگشت جدایی کشور مزبور از ایران و با یاری استعمار انگلستان به قدرت رسیده بود و به دلیل وابستگی به یک اقلیت قومی، همیشه می‌کوشید تا مردم افغانستان را از آگاهی به تبار، تاریخ، سرزمین و فرهنگ مشترک با مردم ایران، دور نگاه دارد از بین رفت. هیأت حاکمه دست‌نشانده شوروی نیز با خبزش مسلحانه مردم افغانستان ساقط شد. بدین سان پس از گذشت ۱۳۲ سال جدایی^(۳)، موانع از سرراه مردم دو سوی مرزها برای بازسازی پیوندهای دیرین، برطرف شد.

هیأت‌های حاکمه افغانستان، چه آنهایی که در پناه حمایت انگلستان به قدرت رسیدند و چه آنانی که وسیله روس‌ها در زمان اشغال افغانستان بر کرسی‌های قدرت نشاندگی شده بودند، کوشیدند تا همیشه مشکلاتی بر سر راه روابط با ایران ایجاد کرده و رفت و آمد و آمیزش میان مردمان دو سوی مرزهای جدایی را به کمترین میزان برسانند. بدین سان، به

دنبال بیرون رانده شدن ارتش سرخ از کشور مزبور و ایجاد نوعی حکومت مردمی در افغانستان، یکی از بزرگ‌ترین بخت‌های تاریخی برابر ملت ایران قرار گرفت. اما دولت وقت، نه تنها نتوانست از این بخت بزرگ تاریخی در راستای مصالح و منافع ملت ایران بهره‌گیرد، بلکه با پیش گرفتن سیاست‌هایی جدا از منافع و مصالح ملی، بر ابعاد مشکل افغانستان افزود. این سیاست نادرست باعث شد که دومین کشور فارسی زبان جهان (از نظر جمعیت و پهنه) تا آستانه سقوط کامل به دست عناصری که در صورت موفقیت، بیشترین تلاش خود را در راستای زدودن زبان فارسی و ایجاد کینه و نفاق میان مردمان دو سوی مرز به کار می‌بستند، رانده شود. دور نمود که در اثر ندانم‌کاری‌های دست‌اندرکاران سیاست خارجی بر زبان فارسی در افغانستان به عنوان یکی از مهم‌ترین گهواره‌های زبان، ادب و فرهنگ فارسی همان رود که بر این زبان و فرهنگ در شهر مرو و آمل و چارجوی و... رفت. امروز حتی نام شهر مرو، یکی از چهار کرسی خراسان بزرگ را نیز به «ماری» تغییر داده‌اند.^(۴)

از سوی دیگر، به دنبال فروپاشی یوگسلاوی پیشین، وزارت خارجه جمهوری کرواسی و با هرواسی در یک بیانیه رسمی اعلام کرد که مردم کرواسی ایرانی تبار هستند. اولویت‌بندی نادرست سیاست خارجی کشور این بار نیز در پهنه بالکان با ناکامی همراه بود. به جای تحکیم پیوندهای دیرین با مردمی که خود را ایرانی تبار می‌دانند و در این فرآیند، کوشش برای حضور در پهنه بالکان و شاید اروپا، با پیش کشیدن مسائیل دینی و دخالت‌های نادرست و سودجویی‌های آن چنانی در بوسنی و هرزگوین، لطمه بزرگی بر منافع و مصالح ملی ما وارد آمد. از سوی دیگر، هم زمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جهان با پدیده نوینی روبرو بوده است و هست. این پدیده عبارت است از ظهور اتحادیه‌های بزرگ و یا «قاره‌گونه»، اتحادیه‌های مزبور، مانند اتحادیه اروپا، اتحادیه کشورهای آمریکای شمالی و... نمادهای نوینی از قدرت‌های اقتصادی، سیاسی و در نتیجه نظامی هستند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایران

در موقعیت بسیار مناسب قرار گرفت. این موقعیت به ایران اجازه می‌داد تا با ایجاد یک اتحادیه فراگیر از کشورهای هم‌تبار، هم‌فرهنگ، هم‌تاریخ و هم‌سرزمین، دوباره جایگاه تاریخی و انسانی خود را در قلب قاره آسیا، به دست آورد.

در بخش‌بندی جهان امروز، میان فرهنگ‌های اروپایی، چینی، هندی، عرب و بازمانده عثمانی، سرزمین‌هایی وجود دارند که نه تنها از آنان متمایزند، بل به دلیل گذشته مشترک، حال و آینده آنان نیز به یک‌گانه خورده است. بدین سان، ایران، افغانستان، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان (اران)،

ارمنستان، گرجستان، ترکمنستان، ازبکستان و تا حدودی قزاقستان و قرقیزستان، آنچنان به یکدیگر وابسته‌اند که هیچ کدام به تنهایی در دنیای آینده، یعنی دنیای اتحادیه‌های بزرگ و یا اتحادیه‌های قاره‌گونه، قدرتی قابل توجه در متن حرکت‌های جهانی نمی‌توانند باشند. از سوی دیگر باید توجه داشت که مجموعه

جمهوری‌های نوحاسته بر پهنه آسیای میانه و قفقاز، دارای دسترسی مستقیم به دریاهای آزاد نیستند. (۵) از این روی جمهوری‌های مزبور با اتکا به ایران، می‌توانند به دریاهای آزاد راه یابند. از سوی دیگر، جمهوری‌های ایجاد شده بر پهنه قفقاز، از سویی با خطر بالقوه عنصر روس روبرو هستند و از سوی دیگر به وسیله حکومت ترکیه نیز تهدید می‌شوند. این جمهوری‌ها در اتحاد با دیگر هم‌خانمان خود، می‌توانند از حاشیه امنیت بهتری برخوردار باشند.

جمهوری‌های نوحاسته بر پهنه آسیای میانه نیز برای در امان ماندن از سلطه احتمالی دوباره روس‌ها و یا در امان ماندن از خطر بالقوه چین، می‌توانند امنیت خود را در اتحاد با ایران و دیگر هم‌خانمان‌های خود جستجو کنند.

با درک بایدهای ژئوپلیتیک ایران و بایدهای سیاست‌های خارجی ایران، می‌توانیم منافع خود و دیگر مردمان هم‌تبار، هم‌فرهنگ و هم‌خانمان خود را در این بخش از جهان حفظ کنیم. در این راه و با شناخت و درک بایدهای سیاست خارجی ایران، می‌بایست مسایل زیر مورد توجه ویژه قرار گیرد:

الف - کوشش در راه برقراری آشتی ملی و

آرامش در افغانستان، همراه با همکاری، یاری و دفاع مؤثر از دولت قانونی آن کشور.

ب - از میان برداشتن کینه و دشمنی میان ارانی‌ها و ارمنی‌ها در سرزمین قفقاز.

پ - کوشش در راه برقراری آشتی ملی، همراه با صلح و آرامش در تاجیکستان.

ت - زرف‌تر کردن ارتباط با حکومت ازبکستان، در راستای ایجاد تسهیلات بیشتر و بهتر برای اکثریت فارسی‌زبان سرزمین مزبور

از سوی دیگر، بایدهای سیاست خارجی ایران با توجه به موقعیت تاریخی و جغرافیایی سرزمین ایران، عبارت است از:

جمهوری‌های نوحاسته بر پهنه آسیای میانه و قفقاز برای در امان ماندن از سلطه دوباره روس‌ها و در امان ماندن از خطر چین می‌توانند امنیت خود را در اتحاد با ایران جستجو کنند.

باید نخست: ایجاد اتحاد اقتصادی - فرهنگی میان سه کشور فارسی‌زبان، تاجیکستان، افغانستان و ایران.
باید دوم: ایجاد اتحاد اقتصادی - فرهنگی با سه جمهوری نوحاسته بر پهنه سرزمین قفقاز.
باید سوم: ایجاد اتحادیه اقتصادی -

فرهنگی با جمهوری‌های نوحاسته بر پهنه خوارزم و فرارود.

در صورت درک این بایدها، در عصر اتحادیه‌های بزرگ و یا اتحادیه‌های قاره‌گونه، امروز می‌بایست شاهد حرکت به سوی یک اتحادیه نیرومند و مهم‌تر از آن، یک اتحادیه طبیعی با حضور کشورهای افغانستان، تاجیکستان، اران، (جمهوری آذربایجان)، ارمنستان، گرجستان، ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و ایران می‌بودیم. این اتحادیه با توجه به مشترکات تباری، سرزمینی، تاریخی و بدون تردید، موجه‌تر از اتحاد اروپا و یا اتحاد کشور آمریکای شمالی یا نفتا است. اگر اروپایی‌ها و یا کشورهایمانند ایالات متحده و مکزیک و کانادا توانسته‌اند اتحادیه‌های مزبور را با زدودن دشمنی‌های دیرین برپا سازند، ما و مردم قفقاز و آسیای میانه، می‌بایست بتوانیم این اتحادیه را بر پایه مشترکات چند هزار ساله خود، بنا کنیم.

باید چهارم: دفاع از کردها به عنوان هم‌خانمان تاریخی و تباری مردم ایران.

عدم درک بایدهای سیاست خارجی ایران تاکنون زبان‌های بسیاری را بر مردم ایران وارد آورده است. بدون درک این بایدها و حرکت در راستای آنها، درهای رحمت و بهروزی بر روی ملت ما و وابستگان تباری، تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی ما در منطقه، گشوده نخواهد شد.

□

- پانویس‌ها:
- ۱- سیاست جغرافیایی
 - ۲- سرزمین‌های مزبور بر پایه قراردادهای گلستان ۱۱۹۲ خورشیدی (۱۸۱۳ میلادی)، قرارداد ترکمانچای ۱۲۰۷ خورشیدی (۱۸۲۸ میلادی) و قرارداد اخال ۱۲۶۰ خورشیدی (۱۸۸۱ میلادی) از ایران جدا شدند.
 - ۳- براساس قرارداد پاریس ۱۲۳۶ خورشیدی (۱۸۵۷ میلادی) میان ایران و انگلستان
 - ۴- جای تأسف است که در برخی نقشه‌های چاپ ایران نیز ندانسته از این نام مجهول استفاده می‌شود.
 - ۵- همان‌گونه که اتحاد شوروی، سرزمین بسته‌ای به شمار می‌رود، جمهوری‌های برخاسته بر پهنه آن نیز سرزمین‌های بسته، بدون دسترسی بلاواسطه به دریاهای آزاد به شمار می‌روند.